

عدالت از منظر اسلام

و لیبرالیسم

زهرا خلیلی کارشناس ارشد روابط بین الملل

عدالت اجتماعی مفهومی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و متفکران مختلف بوده است و در اندیشه بشری جایگاه ممتازی دارد، اما کمتر پژوهش عمیق و علمی و همه‌جانبه‌ای در مورد آن صورت گرفته است. فارغ از تعاریف مختلفی که می‌توان از این مفهوم ارائه‌داد، عدالت اجتماعی در سطح ملی برای عملیاتی کردن آن شاخص‌هایی دارد که باید به آن توجه کرد. این مفهوم در نگاه رهبری نیز مغفول باقی نمانده و طبق نظر ایشان، صرف صحبت کردن و ستایش عدالت و عدالت اجتماعی، کاری از پیش نمی‌رود، بلکه باید جامعه عمل به آن پوشاند، ایشان معتقدند: «در نظام اسلامی، عدالت مبنای همه تصمیم‌گیری‌های اجرایی است و همه مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تا مسئولان بخش‌های مختلف اجرایی، به‌خصوص رده‌های سیاستگذاری و کارشناسی تا قضات و اجزای دستگاه قضایی، باید به جد و جهد با همه اخلاص درصدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه ما، برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهیدست و کم‌درآمد است.» طبق این سخن می‌توان برداشت کرد عدالت یکی از آموزه‌های اسلام و از ارزش‌های مهم نظام اسلامی است که به‌عنوان مبنایی در حوزه تصمیم‌گیری‌های کلان کشور در هر سه رکن نظام یعنی حوزه اجرایی، مقننه و قضائیه باشد و محدود به یک بخش و یک نهاد نیست و راه تحقق آن مشروط به برنامه‌ریزی دقیق و اولویت قرار گرفتن آن در هر سه رکن است. طبق نظر ایشان، یکی از شاخص‌های عدالت اجتماعی محرومیت‌زدایی است. در حقیقت با رفع مشکلات طبقه محروم و قشر کم‌درآمد جامعه یکی از وجوه عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد. این تعبیر و تعریف از عدالت اجتماعی در اندیشه اسلام نقطه مقابل تعریفی است که مکتب لیبرالیسم از آن ارائه می‌دهد. در لیبرالیسم ابتدا راه‌اف در اولویت و از نخستین دغدغه‌های متفکران حوزه سیاست برای اجرایی کردن آن است و سپس عدالت در جایگاه‌های پایین‌تری قرار می‌گیرد. اما هدف نظام اسلامی طبق نظر رهبر معظم انقلاب، همین برپایی قسط و عدل است و معتقدند قسط و عدل، واجب‌ترین کارهاست، بنابراین در اولویت‌بندی عدل و عدالت اجتماعی در مرتبه‌ای بالاتر از رفاه قرار می‌گیرند. در واقع رفاه اجتماعی در راستای عدالت اجتماعی است و نه بر عکس. از این رو، هدف جمهوری اسلامی ایران نیز برپایی و اجرای عدل در جامعه است و به گفته‌ایشان همه کارها برای اقامه عدل ارزش پیدا می‌کند.

ایشان در تبیین ارزشمندی عدالت اجتماعی و مقدم‌بودن آن رفاه اجتماعی معتقدند: «در جامعه نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته‌باشد، به‌سود همه است.» در حقیقت آنچه متفکران لیبرالی عقیده دارند، ابتدا باید رفاه اجتماعی در جامعه میسر شود و در مرحله بعدی و از بطن رفاه، توزیع عدالت صورت بگیرد. مقام معظم رهبری نوآوری نظام اسلامی را در این می‌دانند که عدالت اجتماعی موازی و همسوا باشد و توسعه اقتصادی در جامعه محقق شود. در واقع عدالت هدف و رشد و توسعه مقدمه عدالت است، «اما آنچه تا کنون گفته شد صرفا تعریف و تفسیری از این مفهوم و در تقابل بودن آن با مفهوم رفاه است، اما آن چیزی که اهمیت دارد شاخص‌های مدنظر از مفهوم عدل و عدل اجتماعی است. در این زمینه نیز اختلاف‌نظرهای فکری وجود دارد. بعضی از متفکران این حوزه با واکاوی این مفهوم، شاخص‌هایی را به دو صورت کلی و عام در نظر گرفته‌اند و سعی در تعمیم آن به سایر حوزه‌ها دارند. اما باید دانست هر حوزه‌ای از سطح اجتماعی و زندگی بشری شرایط و اقتضائات خاص خود را دارد که متناسب با آن خصوصیات باید معیارهای عدالت اجتماعی در نظر گرفته و عملی شود، به‌طوری‌که رعایت آن مساله، خود یکی از وجوه عدالت است. به عقیده مقام معظم رهبری تعریف عدالت و نظر به‌پردازی و مفهوم‌سازی‌های مرسوم برای تحقق عدالت کفایت نمی‌کند و لازم است در ساحت‌های مختلف جامعه از اقتصاد و قانون‌گذاری و نظام قضا گرفته تا نظام آموزشی و بهداشت شاخص‌ها و معیارهای عدالت تفکیک‌شده تعیین شود تا در برنامه‌ریزی عدالت‌محور و انجام فعالیت‌های اجرایی برای تحقق عدالت در آن حوزه‌ها معیاری برای دآوری وجود داشته‌باشد و بتوان تشخیص داد که آیا این فعالیت‌ها منتهی به استقرار شده‌است یا خیر. در حقیقت یکی از ملزومات و پیش‌نیاز تحقق بخشی به عدالت اجتماعی، تبیین شاخص‌های این مفهوم است تا بر اساس آن بتوان عملکرد صورت گرفته در بخش‌های مختلف را با آن مورد قیاس قرار داد و بتوان متوجه شد که آیا به مقصود خود رسیده‌ایم یا خیر. در این بخش کمتر کار دقیقی صورت پذیرفته است که باید مسئولان این امر اهمیت بیشتری برای آن قائل باشند. ایشان یکی از شروط عدالت‌را، عقلانیت می‌دانند. به گفته‌ایشان، اگر عقلانیت در عدالت نباشد گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود. ممنویت نیز باید همراه با عدالت اجتماعی باشد، زیرا اگر ممنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی. خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند اما چون ممنویت و آن نگاه معنوی نیست، بیشتر جنبه سیاسی و شکلی پیدا می‌کند.

سجاد فرهمند پارسا*

رهبر انقلاب در سخنان خود تاکید بر این موضوع داشتند که در مساله عدالت و به‌طور اخص در عدالت اجتماعی که از اصول اساسی انقلاب است، کم‌کاری شده است. ما برای اینکه بتوانیم مفهوم عدالت و عدالت اجتماعی را از منظر مقام معظم رهبری دریابیم، باید به قرآن و احادیث اسلام نگاهی بیندازیم؛ عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است و در اصطلاح فقیهان عدالت عبارت است از برهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پست که از همه اینها به ملکه عدالت تعبیر می‌شود. در قرآن و اخبار، عدالت بر دو قسم است؛ عدالت فردی و عدالت اجتماعی که هر دو معنی مورد عنایت کامل آیین مقدس اسلام است. عدالت فردی را می‌توان به صورت مصداقی اجتناب از دروغ، غیبت و... دانست و کسی که این گونه رفتار کند، عادل نامیده می‌شود. عدالت اجتماعی در عدم افراط و تفریط نسبت به حقوق دیگران است و مساوی دیدن افراد در برابر مقررات. صاحبان تفسیر در ذیل آیه (یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط) می‌گویند: قائم معمولاً به چیزی می‌گویند که عمود بر زمین بوده باشد و کمترین میل و انحرافی به هیچ طرف پیدا نکند. اینکه حضرت مظهره العالی رهبر انقلاب آیت‌ا... خامنه‌ای فرمودند در بحث عدالت و به‌خصوص عدالت اجتماعی کم‌کاری شده است، می‌خواهم این میحت عدالت را برای فهم بهتر مخاطبان به دو بعد تشریح کنم و سپس به بحث عدالت اجتماعی به‌طور خاص بپردازم. ابتدا عدالت در سطح فردی یک صفت، ملکه یا ویژگی نفس انسان است و انسان عادل انسانی است که بین گرایش‌های درونی و غرایز خود توازن ایجاد کند. نتیجه این توازن ظلم نکردن به دیگران و جلوگیری از ضایع شدن حق دیگران است. این می‌شود عدالتی که فرد باید رعایت کند تا بتواند در جامعه نقشی برای ایجاد عدالت اجتماعی داشته باشد، وگرنه فرد غیرعادل هیچ‌گاه نمی‌تواند سهمی برای ایجاد عدالت اجتماعی داشته باشد. بعد دوم عدالتی که برای فهم آسان مابقی مطالب در نظر دارم، عدالت اجتماعی است؛ به معنای عدالتی که باید در سطح جامعه برقرار شود. این نوع عدالت با عدالت در سطوح دیگر هرچند ارتباط تنگاتنگی دارد، اما سطح متفاوتی از سطوح دیگر است که انظر قرآن، پیامبران برای تحقق آن نازل شده‌اند.

عدالت مدنظر رهبر انقلاب تماماً ویژگی‌هایی دارد که برگرفته از قرآن و احادیث اهل بیت است. عدالت اجتماعی در این بازه زمانی که مقام معظم رهبری بر آن تاکید داشتند را شاید بتوان مساله اقتصادی و معیشتی‌ای دانست که دغدغه‌مندی ایشان باعث

حاشیه عدالت

محسن رفعتی*

اگر تا به حال وام گرفته باشید به‌خوبی می‌دانید که خوان آخر بانک‌ها برای اعطای وام، استعلام از بانک مرکزی بابت عدم وجود موقوفات بانکی صورت می‌گیردند است. بنابراین اطلاعات تمام حساب‌های افراد نزد بانک مرکزی و دولت موجود است، از طرفی نظارت بر حساب بانکی افراد برای مبارزه با پولشویی و اختلاس و دقت در میزان مالیات عادلانه، امری مرسوم در بسیاری از کشورهای پیشرفته است. حتی در بعضی کشورهای اروپایی مانند کشور سوئیس داشتن خودروی اصطلاحاًشاسی بلند مستلزم پرداخت عوارض بیشتر نسبت به خودروهای سواری سبک است. مطمئناً هدف از این سیاستگذاری، اخذ عوارض و مالیات بیشتر از اقشار پردرآمد جامعه و کمک به عدالت اجتماعی است، اگرچه استدلال دولت سوئیس برای اجرای این سیاست در ظاهر، تولید کربن (آلودگی بیشتر) و استهلاک مضاعف آسفالت خیابان‌ها در مقایسه با خودروهای سبک است. این در حالی است که در کشوری مثل ایران که بسیاری از نهاده‌ها خصوصاً نهاده حامل‌های انرژی یا یارانه پنهان همراه است، دسترسی به اطلاعات بانکی اشخاص برای کاهش یارانه تقسیم‌شده میان اقشار پردرآمد جامعه ضروری است، یعنی در کشور ما پرداخت سهم زیادی از بهای ذاتی برخی نهاده‌ها و خدمات توسط دولت تقبل می‌شود. به‌عنوان مثال اعطای یارانه در مبلغ نهاده‌هایی نظیر سوخت‌های بنزین، گازوئیل، گاز طبیعی و برق از دیرباز بر عهده دولت گذاشته شده است و این تخفیف دولتی حالا با اقتصاد خانوارهای ایرانی عجین شده است. به‌طوری‌که افزایش قیمت هر یک از این سوخت‌ها ممکن است معیشت بسیاری از خانواده‌های ایرانی را با چالش جدی مواجه کند. از طرفی اقشار پردرآمدی نیز وجود دارند که پرداخت بهای واقعی سوخت تأثیر قابل ذکری در معیشت آنها ندارد. مطمئناً اخذ مالیات کمتر و اعطای یارانه بیشتر به این اقشار پردرآمد سبب کمبود بودجه عمومی دولت، کاهش ارائه خدمات عمومی و درنهایت تنگنای معیشتی اقشار کم‌درآمد خواهد شد.

برای مثال سوخت بنزین هم‌اکنون دارای ارزش ذاتی ۱۷۰۰ تومان به ازای هر لیتر در سواحل خلیج فارس (قیمت قوب) است. با اضافه شدن هزینه‌های حمل و انتقال در خطوط لوله، کارمزد جایگاه‌ها، عوارض شهرداری و مالیات بر ارزش افزوده قیمت تمام‌شده این سوخت برای دولت ۲۵۰۰ تومان به ازای هر لیتر آبی می‌خورد. یعنی دولت به ازای هر لیتر بنزین، یارانه‌ای معادل ۱۵۰۰ تومان را از جیب خود می‌پردازد. سوال اینجاست که از منظر عدالت اجتماعی آیا سوخت باید برای تمام مردم ایران دارای قیمت یکسانی باشد یا بهتر است دارای قیمت‌هایی متفاوت باشد؟ در دولت نهم و به‌طور دقیق‌تر در سال ۸۶ تصمیم گرفته شد که قیمت سوخت و برخی دیگر از کالاهای یارانه‌ای به مرور زمان به قیمت‌های واقعی نزدیک و در مقابل مبلغ جمع‌آوری‌شده از این محل در میان مردم به صورت نقدی توزیع شود؛ کاری که به نظر با عدالت اجتماعی سازگارتر بود، زیرا اقشار پردرآمد، خانواده‌های شهری و طبقات متوسط رو به بالا با دارا بودن تعداد خودروهای بیشتر در حال مصرف سوخت افزون‌تر و در نتیجه استفاده بیشتری از یارانه دولتی تا قبل از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بودند. اما دولت یازدهم و دوازدهم اعتقادی به این نحو تقسیم‌بندی در دهک‌های جامعه ندارد و به انحای مختلف طرح هدفمندی یارانه‌ها را دچار میرایی کرده است. مهم‌ترین آن برداشتن قیمت‌های ددرنخی برای بنزین و حذف عملی کارت سوخت بود. البته دولت مجبور شد در نبود کارت سوخت و قیمت ددرنخی، در دوره‌های مختلفی به افزایش قیمت سوخت برای عموم مردم اقدام کند تا هزینه‌های خود را تأمین کند. جدول زیر تغییرات قیمت بنزین از سال ۸۶ تا ۹۶ را به نمایش گذاشته است.

تغییر قیمت (تومان به ازای لیتر)		
زمان	از (سه‌میه‌ای)	سه‌میه‌ای
سال ۸۶	۸۰	۱۰۰
سال ۸۹	۱۰۰	۴۰۰
سال ۹۳	۴۰۰	۷۰۰
سال ۹۴	۷۰۰	۱۰۰۰ (تبدیل به تک‌نرخ)
سال ۹۶	۱۰۰۰	؟

دهه چهارم انقلاب وموانع تحقق عدالت اجتماعی



شده و دو سال متوالی نام سال را اقتصاد مقاومتی بنامند؛ البته عدالت اجتماعی مصادیق بسیاری دارد، اما از نظر بنده حقیر و استدلال بنده به‌نظر می‌آید مقام معظم رهبری این مورد را از حساسیت‌های جامعه اسلامی حال حاضر یافته باشند و کم‌کاری‌ای که ایشان فرمودند همین اختلاف طبقاتی‌ای است که در چند سال اخیر اتفاق افتاده است؛ کم‌کاری را همیشه نمی‌توان کار نکردن یا کم کارکردن برداشت کرد. همین که کاری خلاف آن هم صورت گیرد، می‌توان کم‌کاری محسوب کرد و عکس این اعمال را ضدیت با اصل عدالت اجتماعی در اسلام دانست. به‌طور مصداقی اشترافیت‌گرایی در بدنه دولت و حقوق‌بگیران میلیونی، ساختمان‌های میلیاردی و منازل مسکونی در بالاترین نقطه شهر خود مصادیقی از بی‌عدالتی است؛ این موارد خود کم‌کاری در حوزه عدالت اجتماعی است.

مقام معظم رهبری مطالبه‌ای که در حوزه عدالت اجتماعی کردند، در حال حاضر یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که گریبانگیر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی است که حکومت هیچ‌نقشی در به‌وجود آوردن آن ندارد و تنها این مساله متوجه سه قوه است؛ پس سه قوه نباید شانه خالی کنند و تقصیرات را گردن یکدیگر بیندازند و بعضاً برای دررفتن از پاسخگویی نقش اپوزیسیون بازی کنند. هر سه قوه به نوبه خود در پیاده کردن عدالت اجتماعی اسلامی در کشور وظیفه دارند؛ قوه مقننه در حیطه وظایف و اختیارات خود، قوه قضائیه و قوه

مجریه هم در حیطه وظایف و اختیارات خود.

به نظر بنده یکی از عواملی که باعث جلوگیری از تحقق عدالت اجتماعی در کشور می‌شود، فرهنگ و قانون غیررسمی جاقفاده در نظامات اداری و دولتی ما است. ساختار سیاسی جاقفاده در میان احزاب و گروه‌های سیاسی که منجر به دعوها و چالش‌های کاذب شده و متن را به حاشیه تبدیل کرده است، به‌نظر من یکی دیگر از چالش‌های دیگر سر راه تحقق عدالت اجتماعی همین نحوه عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی است که به‌نظر می‌رسد اهداف خود را تنها تصاحب قدرت می‌دانند تا تحقق بخشیدن به اهداف و ارزش‌های انقلاب که یکی از اهداف انقلاب همین تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی است.

در حال حاضر نیز سیاه‌نمایی‌هایی در این مورد می‌شود که به‌طور کامل عدالت اجتماعی در حکومت جمهوری اسلامی ایران رعایت نمی‌شود. خب این محشی جدا است و کاملاً سیاسی که سعی بر نشان دادن تا کارآمدی کاذب نظام از منظر عدالت دارد. انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن برقراری عدالت و ایجاد نظامی بر پایه و خواست مردم بوده که نماد اصلی آن رای اکثریت ۹۹ درصدی مردم به جمهوری اسلامی بود. همین جمهوریت و اسلامیت در کنار یکدیگر خود جلوه‌ای از عدالت اجتماعی اسلامی است، اما کم‌کاری‌ها در موارد جزئی است که رفع آن بر شانه قوای سه‌گانه به‌خصوص قوه

*** دبیر روابط عمومی اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان**

عدالت ومساله انرژی

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود افزایش قیمت بنزین در طول هشت سال دولت‌های نهم و دهم تنها ۳۲۰ تومان (افزایش قیمت از ۸۰ به ۴۰۰ تومان) بوده، اما افزایش قیمت در سه سال ابتدای دولت یازدهم به ۶۰۰ تومان (افزایش قیمت از ۴۰۰ به ۱۰۰۰ تومان) رسیده است.

اگرچه طرح هدفمندی یارانه‌ها در صورت اجرای صحیح می‌توانست بزرگ‌ترین جراحی در اقتصاد ایران باشد، متأسفانه مورد بازی پوپولیستی جناح‌های سیاسی و دستمایه‌ای برای محبوبیت در انتخابات‌ها قرار گرفت. دولت یازدهم شاید حوصله دردرس‌های طرح هدفمندی یارانه‌ها و کارت سوخت و بنزین ددرنخی را نداشت و عملاً از همان ابتدای دولت، بی‌اعتقادی خود به آنها را اعلام کرد، اما از دو چیز نمی‌توانست بگذرد؛ یکی ادامه اعطای یارانه ۴۵ هزار تومانی برای عدم شکست در انتخابات و دوم استفاده از تابوی شکسته شدن افزایش قیمت حامل‌های سوخت که برایش سودآوری بالایی داشت.

مواضع کنونی دولت نیز کاملاً در همین پارادایم فکری قابل تحلیل است. از طرفی دولت نمی‌خواهد هزینه‌های تفاوت قائل شدن میان یارانه نقدی و یارانه پنهان افراد پرمصرف و کم‌مصرف را بپردازد و از طرف دیگر همین مساله موجب کمبود بودجه دولت و تلاش برای جبران آن از طریق افزایش قیمت عمومی برای همه مردم می‌شود. دولت در آذرماه پیشنهاد افزایش مجدد قیمت بنزین را در قالب تیصره ۱۸ لایحه بودجه ۹۷ تقدیم مجلس کرد که در آن به‌طور مشخص ۱۷ هزار میلیارد تومان از محل افزایش قیمت بنزین و گازوئیل از جیب مردم به جیب دولت وارد می‌شد اما در مورد مصارف این ۱۷ هزار میلیارد تومان فقط به چند عبارت کلی نظیر «اشتغال گسترده و مولد»، «اشتغال جوانان و دانش‌آموختگان دانشگاهی» و «اشتغال حمایتی زنان» بسنده شده که کاملاً مشخص بود هدف اصلی از این افزایش قیمت، جبران کسری بودجه دولت است. با وجود افزایش ضریب جینی در سال‌های اخیر که نشان از افزایش اختلاف طبقاتی میان اقشار پردرآمد و کم‌درآمد جامعه در دولت روحانی است، به‌نظر می‌رسد دولت همچنان اراده‌ای برای ارتقای عدالت اجتماعی در این حوزه ندارد و به بهانه‌تراشی‌های مختلف در این زمینه روی آورده است. در زمینه سوخت ابتدا با حذف کارت سوخت زمینه یکسان‌سازی قیمت برای عموم مردم را فراهم می‌کند و پس از آن به افزایش قیمت برای همه آنها روی می‌آورد، در مورد گاز طبیعی با افزایش نرخ گازپاها برای برخی مشترکین کم‌مصرف و یکسان‌سازی قیمت با دهک‌های پرمصرف، بهانه‌سهولت در حساب‌بررسی قبوض را مطرح می‌کند که البته با پیگیری مردم و رسانه‌ها در سال ۹۵ مرتفع شد و در زمینه یارانه‌ها با ثابت نگه داشتن نرخ یارانه برای همه اقشار جامعه و عدم حذف اقشار پردرآمد به آن دامن می‌زند. این در حالی است که اگر اراده ارتقای عدالت اجتماعی در کشور وجود داشته باشد با راه‌های مختلف نظیر عادلانه کردن یارانه سوخت، اخذ دقیق مالیات و نهایتاً بازنگری در یارانه نقدی از طریق مبلغ قبض‌های حقوقی قابل تأمین است و نیازی به سرک کشیدن به حساب‌های مردم نیست. اگرچه وقتی بانک مرکزی و دولت حساب همه شهروندان و مشتری‌های بانکی را در اختیار دارند عملاً سرک کشیدن به حساب‌ها معنا پیدا نمی‌کند و صحبت‌های اخیر نوبخت بیشتر جنبه سیاسی دارد تا عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی. همچنین نوبخت سخنگوی دولت و رئیس سازمان برنامه و بودجه گذشته در صفحه شخصی خود در توئیتر اعلام کرده بود دولت برای حذف یارانه نقدی نمی‌تواند جیب ۸۰ میلیون نفر را بگردد، لذا تا زمانی که فرمولی برای حذف پردرآمدها تعریف نشود، پرداخت یارانه‌ها در سال ۹۷ تغییری نمی‌کند. این در حالی است که یارانه اعطایی دولت به مردم از منظر حقوق اجتماعی به‌مثابه یک ارفاق یا بخشش دولتی است که لزومی ندارد به همه اقشار تعلق بگیرد. هرجا مبلغ یا ثروتی از انفال عمومی کشور در قالب یارانه نقدی یا یارانه پنهان نظیر سوخت به مساوات میان فقیر و غنی تقسیم شود لزوماً به معنای عدالت نیست و چه بسا در سیاست‌های بعدی دولت موجب فشار بیشتر به اقشار کم‌درآمد شود. هفته گذشته مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش فرمودند: «در بحث عدالت و عدالت اجتماعی که خود را تأمین کند. جدول زیر قشرهای مختلف مردم کم‌کاری و عقب‌ماندگی داریم.»

*** فارغ التحصیل کارشناسی ارشد نفت و انرژی**



راه‌ناهموار

علی بیانی

دبیر اسبق دفتر تحکیم وحدت

قطعا عدم برقراری عدالت یکی از دلایل به وجود آمدن انقلاب اسلامی در جامعه بوده است.

در اواسط دهه ۵۰ نارضایتی مردم از این بی‌عدالتی‌ها به همراه مسائلی دیگر به حدی رسیده بود که باعث شد انقلاب مردمی بزرگی شکل بگیرد. بعد از تشکیل انقلاب شعارها بیشتر بر مبنای عدالت بود و مسئولان و انقلابیونی که در آن زمان حضور داشتند هم تلاش بر اجرای عدالت می‌کردند. در آن زمان هم کسانی که در دولت موقت و در دولت‌هایی که بعد از آن شکل گرفت و هم شورای عالی قضایی- که بعدا به قوه قضائیه تبدیل شد- و هم مجلس شورای اسلامی همگی تاکید و تلاش بر اجرای عدالت داشتند.

البته عدالتی که رهبری کنونی انقلاب و امام خمینی(ره) مد نظر نداشته‌اند عدالت اسلامی است که با بحث برابری‌ای که در جریانات کمونیستی مطرح شده یا در جامعه‌های غربی و همچنین گزراه‌های موجود در جریان تفکر سرمایه‌داری بسیار متفاوت است. مصداق ساده عدالت اسلامی یعنی باید فردی که در دورترین نقطه از مرکز کشور زندگی می‌کند از امکانات و وسایل اولیه چنانکه مابقی اعضای جامعه برخوردارند، بهره‌مند باشد و هنگامی که این اتفاق نمی‌افتد یعنی ابتدای‌ترین مصادیق عدالت برقرار نشده است. از این رو باید گفت که انحراف از برقراری عدالت از همین‌جا شروع شده و هرچقدر مسائل جلوتر می‌رود، پیچیده‌تر می‌شود. به‌طور مثال در حوزه قضایی یعنی در بحث قوه قضائیه دیده می‌شود که این عدالت رعایت نمی‌شود؛ در بحث مبارزه با فساد به‌ویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی و بعضاً مفاسد اجتماعی، دیده می‌شود قوه قضائیه گاهی متفاوت برخورد می‌کند، در برخی مواقع با مسئولان و افرادی که بعضاً در اوایل انقلاب جزء انقلابیون و مسئولان هم بوده‌اند آنتیجان که باید و شاید برخورد قاطع صورت نمی‌گیرد یا در برخی موارد به شکل سلیقه‌ای با مفاسد برخورد می‌شود که این خود از مصادیق عدم اجرای عدالت است. قوه قضائیه باید سردمدار برقراری عدالت باشد اما چه اتفاقی می‌افتد که این همه نارضایتی از قوه قضائیه وجود دارد؟ باید بررسی شود قوه قضائیه مدنظر رهبری آیا همین چیزی است که امروز دیده می‌شود؟ قطعاً این نیست. شاهدیم که به تذکرات مهم رهبری جامعه عمل پوشانده نمی‌شود؛ نمونه کوچک آن مساله بورس‌ها بود، جایی که رهبری چندین بار صریحاً و به‌وضوح هم در جمع‌های عمومی و هم در جمع مسئولان قوه قضائیه تذکر دادند اما کاری که باید می‌شد، متأسفانه نشد.

حال در این میان با وجود اینکه قوه قضائیه به‌عنوان مجری عدالت شناخته می‌شود نباید از نقش قوه‌های دیگر به‌خصوص دولت چشم‌پوشی کرد. می‌توان گفت بخش زیادی از اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌دهند و منجر به مطالبات مردمی از قوه قضائیه برای ورود به برخی از مسائل می‌شوند، به کم‌کاری دولت مربوط می‌شود. به‌عنوان مثال در بحث فساد اداری و اقتصادی اگر مجموعه‌های نظارتی خود دولت به ماجرا وارد شوند دیگر نیازی به حضور قوه قضائیه و سازمان بازرسی نیست، لذا باید گفت در چنین مواردی نقش نهادهای نظارتی ذیل دولت بسیار پررنگ است. اما متأسفانه دیدم می‌شود که چه در دولت فعلی، چه دولت‌های قبل تر این بازوهای نظارتی خوب عمل نمی‌کنند و همه مسئولیت‌ها و همه‌ها به سمت قوه قضائیه می‌رود و از طرفی قوه قضائیه هم به‌خاطر مشکلاتی که بیان شد نتوانسته با بانیان فساد آن گونه که شایسته نظام اسلامی است، مقابله کند.

علاوه‌بر اینها نقش مجلس نیز در این میان مشخصاً باید دیده‌شود. امروز شاهدیم در جریان تصویب برخی قوانین اتفاق‌هایی رخ می‌دهد که شایسته نظام اسلامی نیست. به‌عنوان مثال نجومی‌بگرنان، هم از سوی دولت و هم قوه قضائیه و هم افراد که این دریافت‌های کلان را داشتند، مشاهده شد در بسیاری از موارد دریافت‌ها طبق قوانین صورت گرفته بود؛ قوانینی که ریشه همگی آنها در مصوبات مجلس دیده می‌شد و همین امر هم درست باشد که این دریافت‌های کلان را داشته بود.

هم‌اکنون باید گفت که به‌واقع نقش قوه مقننه اینجا خود را نشان می‌دهد. امروز قوانینی که وضع می‌شود مناسب حال کشور نیست، به‌عنوان مثال کارگری که تقریباً ۱۲ ساعت در روز کار می‌کند زیر یک میلیون حقوق می‌گیرد و از طرف دیگر هم فردی را می‌توان یافت که با ۱۲ ساعت کار مفید در هفته حقوقی چند ده میلیونی می‌گیرد، لذا این مساله هم نشان دهنده عدم اجرای عدالت است. البته اختلاف بین حقوق‌ها و شغل‌ها طبیعی است، اما این حجم از اختلاف حقوق‌ها و مزایای شغلی در کشور باعث نارضایتی امروز مردم شده است.

در پایان باید متذکر شد یکی از موانع موجود بر راه اجرای عدالت اشکالات در قانون است؛ قانون ما نمی‌تواند جلوی برخی فسادها را بگیرد. این مهم‌ترین مانع بر اجرای عدالت و مبارزه با فساد و بی‌عدالتی است و باید این قانون اصلاح شود. علاوه‌بر این نهادهای نظارتی ما متأسفانه خود نیازمند نهاد نظارتی دیگر هستند که بر عملکرد آنها نظارت کند؛ مجموعه‌هایی که در این سال‌ها خود به‌شدت درگیر مسائلی از جمله فساد بوده‌اند و حالا اگر می‌خواهیم عدالت برقرار شود باید اصلاح‌را از همین نهادهای نظارتی شروع کنیم.